عصمت امام در باور شیعیان نخستین
حسین محسنی / محمدحسین افراخته
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۴، ص ۴۷-۶۹

# عصمت امام در باور شیعیان نخستین

حسین محسنی[۱] / محمدحسین افراخته[۲]

**چکیده:** سخن گفتن از بن‌مایهٔ باورهای امامیه در سدهٔ نخست هجری، از جمله مسائل پُرچالش در تاریخ کلام شیعه به شمار می‌آید. در این میان، باور به عصمت امامان شیعه علیهم‌السلام، یکی از بحث‌برانگیزترین ویژگی‌های این جریان در دورهٔ یادشده است. برای سنجش اعتبار تاریخی این عقیده در سدهٔ نخست هجری، یکی از روش‌های مؤثر، کاوش در بازتاب‌های اجتماعیِ این باور و بررسی کنش‌های پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام است. با توجه به اینکه در این دوره، باورهای کلامی بیشتر در قالب منازعات اجتماعی و سیاسی نمود یافته‌اند، این جُستار می‌کوشد با تمرکز بر نقاط تلاقی گفتمان امامیه و جریان‌های رقیب در عرصهٔ اجتماع، به بازشناسی مفهوم عصمت در اندیشهٔ شیعیان نخستین بپردازد. جستار حاضر نشان خواهد داد که باور به عصمت امام، هرچند در سدهٔ نخست هجری بخشی از معتقدات شیعیان بوده است، اما به دلیل تکوین اصطلاحات تخصصی دانش کلام در سدهٔ دوم هجری، این باور غالباً با تعبیراتی متفاوت و در قالب‌هایی غیراصطلاحی ابراز شده است.

**واژگان کلیدی:** امامت، عصمت، آیه تطهیر، مرجعیت دینی، امامیه، شیعیان نخستین.

---

* دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس. پژوهشگر بنیاد فرهنگ جعفری.
۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران.

## درآمد

عصمت پیشوایان شیعه علیهم‌السلام یکی از ویژگی‌های بنیادی و بارز اندیشه امامیه در تبیین مفهوم امامت به شمار می‌رود. متکلمان شیعه در طول سده‌های متمادی، به تفصیل ادلهٔ عقلی و نقلی عصمت را در چارچوب میراث سترگ کلامی خود تبیین کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، اصالت تاریخی مفاهیم کلامی امامیه، به‌ویژه در مسئله امامت، مورد توجه محققان حوزه‌های علوم دینی و تاریخ اندیشه قرار گرفته است. در این میان، برخی از مستشرقان و نواندیشان مسلمان کوشیده‌اند در پژوهش‌های خود میان باورهای امامیان متقدّم و متأخّر تمایز قائل شوند.[۱]

یکی از چالش‌های اساسی در مطالعات تاریخ اندیشه اسلامی در سدهٔ نخست هجری، فقدان صریح مباحث نظری-کلامی در منابع تاریخی این دوره است؛ مسئله‌ای که موجب استنباط‌های نادرست برخی پژوهشگران شده است. دانسته است که باورهای دینی و سیاسی در سدهٔ نخست عمدتاً در قالب درگیری‌های اجتماعی-سیاسی با جهت‌گیری‌های عینی و عملی ظهور و بروز می‌یافت. غفلت از این واقعیت باعث شده برخی از پژوهشگران، تعارض‌های اولیه میان جریان حامیان بنی‌هاشم و خلافت را صرفاً به سطح نزاع‌های سیاسی تقلیل دهند. اما باید توجه داشت که این نزاع‌های سیاسی ریشه در باورها و اعتقاداتی داشت که در آن نزاع‌های سیاسی جلوه گر شد.

از دیگر آسیب‌های رایج در این حوزه، عدم تفکیک میان نحوهٔ بروز باورها پیش از تکوین دستگاه‌های منسجم کلامی و جستجوی اصطلاحات متأخر در متون نخستین است. برخی پژوهشگران حوزه امامت، تولد یک اصطلاح کلامی جدید را معادل با پیدایش

---

۱. به عنوان نمونه می‌توان به دیدگاه‌های مادلونگ در مدخل ''Isma در ویرایش دوم دائره المعارف اسلام؛ احمد الکاتب در کتاب تطور الفکر السیاسي الشیعي من الشوری إلی ولایة الفقیه؛ سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل و محسن کدیور در مقاله «قرائت فراموش‌شده: بازخوانی نظریه علمای ابرار» اشاره کرد؛ آثاری که هر یک به نوعی به تطور مفهومی باور به عصمت در اندیشه امامیه پرداخته و بر شکل‌گیری تدریجی این مفهوم در بستر تحولات تاریخی و کلامی تأکید داشته‌اند.

همان باور تلقی کرده‌اند؛ در حالی که ریشه‌های بسیاری از باورهای کلامی شیعه در موضوع امامت را می‌توان در سدهٔ نخست هجری ردیابی کرد. به عنوان نمونه، در موضوع عصمت امام، واژگانی چون «طاهر»، «نقی»، «مهذَّب»، «مُسَدَّد»، «طیِّب» و نظایر آن که از ادبیات قرآن و سنت مأخوذند، در گفتار شیعیان نخستین برای توصیف امامان و تمایز با دیگر جریان‌های فکری به کار می‌رفته‌اند. به‌درستی می‌توان ادعا کرد که این توصیفات، حامل همان معنایی بودند که بعدها در قالب اصطلاح «عصمت» در کلام امامیهٔ سدهٔ دوم صورت‌بندی مفهومی یافت. به بیان دیگر، نظریه‌پردازی اندیشمندانی چون هشام بن حکم در مسئلهٔ عصمت، فاقد پیش‌زمینه دینی و فکری نبوده و حاصل یک جهش صرفاً عقلانی-کلامی به شمار نمی‌رود. بلکه این باور دیرین در دوران وی متناسب با مقتضیات زمانه صورت‌بندی اصطلاحی جدیدی یافت و در قالب ساختار علمی کلام امامی جای گرفت. آن‌چه در این دوران رخ داد، نه پیدایش یک اعتقاد نو، بلکه تدوین و تعمیق آن در چارچوبی نظری بود.

از جمله پژوهش‌های معاصر در موضوع عصمت امامان شیعه علیهم‌السلام می‌توان به کتاب منشأ عصمت از گناه و خطا: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها اثر عبدالحسین کافی؛ عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری اثر محمدحسین فاریاب؛ پژوهشی در عصمت معصومان نوشته احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان و عصمت از دیدگاه شیعه و اهل سنت تألیف فاطمه محقق اشاره کرد. همچنین مقالاتی چون «خاورشناسان و عصمت امام» از مهدی فرمانیان، «علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» نوشته سیدعلی هاشمی و «نقد دیدگاه تطوری بودن عصمت امامان شیعه» اثر حسین خلیفه و سید رضا مودب از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه به شمار می‌روند. با این حال، از ضعف‌های مشترک این آثار، تمرکز صِرف بر مرویّات امامان علیهم‌السلام، بررسی دیدگاه‌های پسینی متکلمان و غفلت از ریشه‌های تاریخی باور به عصمت در سدهٔ نخست هجری است؛ رویکردی که با جهت‌گیری پژوهش‌های تاریخ اندیشه هم‌خوانی ندارد؛ در مقابل، یکی از مسیرهای مؤثر در پیگیری خاستگاه‌های باور به عصمت در میان امامیه، بررسی

گفتارهای حامیان اهل‌بیت علیهم‌السلام و یا بازتاب این گفتارها در گزارش‌های مخالفان آن‌ها است. در این میان، تحلیل مضامین مناشدات و رجزهای جنگی، به عنوان بیانگر شاخصه‌ها و مرزبندی‌های جریان‌های فکری و سیاسی عصر نخستین، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ باورهای اصیل این جریان، به‌ویژه در باب عصمت، فراهم آورد.

اگرچه شواهد تاریخی نمی‌توانند به‌صورت مستقیم صدق یا بطلان یک باور را اثبات کنند، اما به صورت غیرمستقیم توانایی پدیدارسازی انگاره‌های تفکر امامیه در دوره مورد نظر را دارد؛ به خصوص آن‌که هم‌خوانی این مضامین با متون وحیانی، توانایی اصالت‌بخشی به باورهای پسینی امامیه را در خود نهفته است.

## باور به عصمت امام در سده نخست هجری، در جستجوی باور یا واژه؟

اغلب اصطلاحات کلامی از نیمهٔ اول سده دوم هجری با نظریه‌پردازی مکاتب فکری مختلف مانند خوارج، اهل حدیث، مرجئه، معتزله، شیعه و... به عنوان واژگان تخصصی پدید آمدند. بسیاری از مفاهیم در این دوره تعریف واژگانی شده و طی فرآیندی از تکرار، هویت‌های جدیدی با بار معنایی خاص پیدا کردند. بر همین اساس، سؤال اصلی در این است که اگر نظام فکری شیعه در مسائل مرتبط با موضوع امامت در سدهٔ دوم توسط متکلمانی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، مومن الطاق و دیگران در جامعه تبیین شد، آیا تا قبل از این تاریخ چنین باوری وجود نداشت یا شیعیان در گفتار خود از کلماتی استفاده نمی‌کردند که همین دلالت را داشته باشد؟ به عبارت دیگر آیا عقاید خاص شیعه در مبحث امامت، از متکلمان سدهٔ دوم سرچشمه گرفته است یا باورهای متقدم شیعه که شناخته شده بود را در یک نظام فکری مدون و با نظام اصطلاحی[1] خاص تبیین کرده‌اند؟ بررسی اعتقاد به عصمت امام نیز از این قاعده مستثنی نیست. در تحلیل تاریخی این موضوع نباید صرفاً در پی یافتن واژه «عصمت» بود، بلکه باید نشانه‌ها و شواهدی را کاوید که حاکی از وجود و رواج این باور، حتی در غیاب اصطلاح مصطلح، در سنت فکری و گفتاری شیعیان متقدم باشد.

1. Terminology.

## نظام‌واره کلمات مترادف با مفهوم عصمت در ادبیات شیعیان نخستین

در این بخش تلاش بر آن است تا نشان داده شود که در بیان شیعیان در سده نخست هجری، گرچه هنوز واژه «عصمت» به‌عنوان اصطلاحی رایج و تثبیت‌شده در دستگاه کلامی شکل نگرفته بود، اما باور به عصمت امام را در قالب واژگان و تعبیراتی به‌کار می‌بردند که همان دلالت مفهومی را افاده می‌کرد. به بیان دیگر، الفاظی که از نظر معنا معادل یا دالّ بر عصمت‌اند و بر طهارت فطری و ذاتی امام دلالت دارند، در گفتار جریان حامی اهل‌بیت علیهم‌السلام قابل شناسایی‌اند. بخش قابل‌توجهی از این واژگان، یا برگرفته از آیات مرتبط با مقام اهل‌بیت، به‌ویژه آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) هستند، یا به دلیل فقدان اصطلاحی خاص برای این باور در آن زمان، در قالب معنای لغوی خود به‌کار رفته‌اند، اما دلالتی هم‌سنگ با مفهوم عصمت داشته‌اند.

واژگانی چون «طاهر»، «طیّب»، «مسدَّد»، «مهذَّب» و نظایر آن، که به‌کرّات در ادبیات گفتاری جریان حامیان اهل‌بیت به‌کار رفته‌اند، در بافت استعمال خود حاکی از همان معنایی هستند که بعدها با واژه «عصمت» شناخته شد. افزون بر این، بهره‌گیری از تعابیر متضاد با این واژگان در سیاق نفی نیز می‌تواند مؤید آن باشد که باور به عصمت امام نزد اصحاب اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌صورت ضمنی و مفهومی حضور داشته است، حتی اگر اصطلاح خاص آن هنوز رواج نیافته بود.

### باور به پاکی امام در سخنان شیعیان نخستین

### واژگان طُهر و طیّب

پس از نزول آیهٔ تطهیر، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اقدامات متعددی در راستای معرفی مصادیق اهل‌بیت علیهم‌السلام در این آیه انجام دادند. از جمله این اقدامات، گردآوردن پنج تن آل عبا (خمسهٔ طیبه) زیر کسا و منع دیگران از ورود به آن،[1] حضور مکرر بر در خانهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۱. قمی، تفسیر قمی؛ ج۲، ص ۱۹۳؛ فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی؛ ص ۳۳۳؛ کلینی، الکافی؛ ج۱، ص۲۸۳؛ ابن حنبل، مسند احمد؛ ج۴۴، ص ۱۱۸؛ همو، فضائل الصحابة؛ ج۲، ص۵۸۷؛ طبرانی، المعجم الکبیر؛ ج۲۳، ص ۳۹۶؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ ج۲، ص۱۳۰ و ۱۳۳-۱۳۴.

و قرائت آیهٔ تطهیر در هنگام فرا رسیدن وقت نماز،[۱] و دیگر رفتارهایی از این دست بود که همگی نقش تعیین‌کننده‌ای در معرفی مصداق اهل‌بیت علیهم‌السلام ایفا کردند. مجموع اقدامات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باعث شد که که خمسهٔ طیبه به‌عنوان «اصحاب کسا» شناخته شوند و شأن نزول آیهٔ تطهیر به‌صورت روشن و عمومی با آنان پیوند بخورد.[۲]

نگاهی به مکتوبات مورخان و مفسران نشان می‌دهد که رایج‌ترین واژه در بیان باور به عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام، مشتقات ریشهٔ «طُهر» بوده است. عموم شیعیان و شمار زیادی از مفسران اهل‌سنّت، شأن نزول آیهٔ تطهیر را درباره خمسهٔ طیبه علیهم‌السلام دانسته‌اند.[۳] حتی در صورت نادیده‌گرفتن اختلافات بعدی میان شیعه و اهل‌سنّت در تفسیر این آیه، این نکته قطعی است که شیعیان همواره این آیه را ناظر به گروهی خاص از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانستند. ازاین‌رو، در سخنان خود، بارها به واژگان این آیه استناد کرده و از آن در تبیین باورهای خود بهره گرفته‌اند.

استفاده از واژگانی با ریشه «طُهر» در سخنان حامیان اهل‌بیت علیهم‌السلام، با توجه به مفهوم

---

۱. یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام؛ ج ۲، ص ۷۱۷؛ ابن حنبل، مسند احمد؛ ج ۲۱، ص ۴۳۴؛ ترمذی، سنن ترمذی؛ ج۵، ص۳۵۲؛ ابی‌یعلی، مسند ابی‌یعلی؛ ج۷، ص۵۹.

۲. ابن‌قتیبه، الامامة و السیاسة؛ ج ۱، ص ۲۰۹؛ بلاذری، جمل من انساب الاشراف؛ ج ۲، ص ۱۵۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۶۷؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصبهان؛ ج ۱، ص ۴۴؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۳، ص ۲۹۷؛ مزی، تهذیب الکمال؛ ج ۶، ص ۲۵۵؛ ابن‌اثیر، اسد الغابة؛ ج ۲، ص ۱۲. این امر به حدی شهرت داشت که در شعر برخی از شاعران نیز به آن اشاره شده است (نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی؛ ج ۷، ص ۱۷۴؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۶، ص ۲۰۳ و ج ۵۶، ص ۸۳)

۳. کلینی، الکافی؛ ج۱، ص ۲۸۷؛ ابن بابویه؛ الامامة و التبصرة من الحیرة، ص ۴۷؛ شیخ مفید، الفصول المختارة؛ صص ۵۴- ۵۶؛ شیخ مفید، المسائل العکبریة؛ صص ۲۶-۲۷؛ ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف؛ ص ۳۳۶؛ کراجکی، التعجب من اغلاط العامة فی مسالة الامامة؛ ص ۱۴۴؛ مسلم، صحیح مسلم؛ ج۴، ص ۱۸۸۳؛ احمد بن حنبل، مسند احمد؛ ج۲۱، ص ۲۷۴؛ ترمذی، السنن؛ ج ۵، صص ۳۵۱- ۳۵۲؛ طبری، جامع البیان؛ ج۲۰، صص ۲۶۳- ۲۶۷؛ ابن ابی‌حاتم، تفسیر ابن ابی‌حاتم؛ ج۹، صص ۳۱۳۱- ۳۱۳۳؛ حسکانی، شواهد التنزیل؛ ج ۲، صص ۱۶- ۱۳۹ سمعانی، تفسیر القرآن؛ ج۴، ص ۲۸۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر؛ ج۸، ص ۲۴۷.

لغوی و استعمال قرآنی آن، ما را در فهم نوع نگرش آنان به مفهوم عصمت پیش از مصطلح سازی دانش کلام آشنا خواهد ساخت.

در کتاب‌های لغت عربی، معانی متعددی برای ریشه «طُهر» بیان شده است. بسیاری از لغویان، این واژه را به معنای «دور بودن از هرگونه آلودگی» دانسته‌اند.[۱] اَزهَری در تهذیب اللغة، «طُهر» را به معنای «دوری بودن از گناه» معرفی می‌کند.[۲] ابن فارِس نیز آن را به معنای «پاکیزگی و زوال آلودگی» دانسته و ضد آن را آلودگی می‌داند. همچنین، وی واژه «تَطَهُّر» را به معنای دوری از ذم و هرگونه فعل قبیح آورده است.[۳] نشوان نیز در اثر خود تصریح می‌کند که «طَهَّرَه» یعنی: «او را از هر گناه و پلیدی دور کرد».[۴]

با توجه به این معانی، کاربرد واژگان برگرفته از ریشهٔ «طُهر» در گفتار جریان حامی اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌تواند دلالت‌گر باور به نوعی پاکی ذاتی و معنوی باشد که در اصطلاح کلامیِ متأخر با واژهٔ «عصمت» بیان شده است. در ادامه، برخی شواهد تاریخی از کاربرد این واژگان در گفتار شیعیان نخستین، به ترتیب زمانی، ارائه خواهد شد که نشان‌دهندهٔ باور به مفهوم عصمت در چارچوب فرهنگی و زبانی آن دوره است.

از همان روزهای نخستین پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در جریان به قدرت رسیدن ابوبکر، گروهی از صحابه که شمار آن‌ها را تا دوازده نفر ذکر کرده‌اند، در مسجد نبوی به مخالفت با این امر پرداختند. در میان این افراد، نام‌هایی چون مقداد، ابوذر، سلمان فارسی، مالک بن تَیهان، عثمان بن حُنَیف، خُزَیمة بن ثابت و بُرَیدة اسلمی به چشم می‌خورد.[۵]

---

۱. جوهری، الصحاح؛ ج ۲، ص ۷۲۷؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۲، ص ۳۷۹؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط؛ ص ۴۳۲؛ ابن سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۴، ص ۲۴۶.

۲. ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۶، ص ۱۷۱.

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۴۲۸.

۴. نشوان حمیری، شمس العلوم؛ ج ۷، ص ۴۱۷۲.

۵. برقی، الرجال؛ ص ۶۳-۶۴؛ شیخ صدوق، الخصال؛ ص ۴۶۱؛ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج۱، ص۷۵.

این گروه با استناد به سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و استشهاد به آیاتی از قرآن کریم، به دفاع از حق خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برخاستند و مشروعیت خلافت ابوبکر را زیر سؤال بردند. در این میان، سخنان دو تن از این دوازده نفر را می‌توان از نخستین نمونه‌های بیان صریح نوعی «پاک‌انگاری» نسبت به اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام به‌شمار آورد. نخست، سخن ابوذر است که در آن از واژهٔ «طاهرین» برای توصیف امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و ذریهٔ ایشان علیهم‌السلام استفاده کرده است.[۱] دوم، کلامی از عثمان بن حنیف که در آن نیز تعبیر «طاهرون» برای توصیف پاکی اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌کار رفته است.[۲] این دو تعبیر، با توجه به کاربرد ریشه «طُهر» در متون قرآنی و معنای آن در زبان عربی، دلالت بر نوعی طهارت ذاتی دارند که در گفتمان کلامی متأخر با واژه «عصمت» تبیین شده است.

افزون بر این، در احتجاج حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها در برابر ابوبکر درباره فدک، ایشان هنگام درخواست شاهد، به آیهٔ تطهیر استناد کرده و اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از هرگونه ناپاکی مبرّا و از دیگر مردم ممتاز دانستند.[۳]

باورمندان به امامت الهی امیرمؤمنان علیه‌السلام در موارد متعدد، به طهارت ذاتی اهل بیت علیهم‌السلام اشاره کرده‌اند. در دوران حکومت عمر، به طور مکرر در مجادلات خود بر مقامات اهل‌بیت علیهم‌السلام، از جمله مقام طهارت آنان تأکید داشتند؛ به‌عنوان نمونه، عبدالله بن عباس در جلسه‌ای ادبی با عمر بن خطاب، هنگامی‌که خلیفه، بنی‌هاشم و به‌ویژه علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به دلیل عدم دسترسی به حکومت، به کینه توزی و حسادت متهم نمود، به آیهٔ تطهیر اشاره کرده و اهل‌بیت را از هر گونه رجس مبرّا دانست.[۴]

در جنگ صفین، باورمندان به امامت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بارها در سخنان خود، باورهای شیعه را به زبان آورده‌اند که در جای جای مقاله و به تناسب بحث، به آن اشاره خواهد شد. در یکی از اشعار رجزخوانی، عکبر بن جدیر اسدی درباره امام علی علیه‌السلام چنین

---

۱. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج۱، ص ۷۷.
۲. همان؛ ج۱، ص ۷۹.
۳. هلالی، کتاب سلیم؛ ج۲، ص۶۷۸-۶۷۹.
۴. طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۳، ص ۲۸۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ؛ ص ۶۴.

سروده است:

الشـام محل و العراق ممطر  بهـا إمـام طاهـر مُطَهَّـر[۱]

در این بیت، وی امام را هم «طاهر» و هم «مُطهَّر» خوانده است. واژهٔ «مطهَّر» که به صورت اسم مفعول از باب تفعیل آمده، نشان‌دهنده باور وی به تطهیر الهی امام است. حتی اگر این واژه به‌عنوان اسم فاعل نیز تفسیر شود، علاوه بر پاکی امام، دلالت بر نقش امام در تزکیه و پاکسازی دیگران دارد.

در دوران امامت امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ایشان در خطبه‌ای پس از شهادت پدر بزرگوارشان، به آیهٔ تطهیر استناد کردند.[۲] پس از اتمام جنگ با معاویه، اعتراض‌هایی از جانب برخی اصحاب مطرح شد که بیشتر ناشی از سرخوردگی یا درک نادرست شرایط زمانه بود. امام مجتبی علیه‌السلام پس از تحمیل صلح به ایشان، چه به صورت عمومی در مقابل کوفیان[۳] و چه در مقابل معترضان صلح به مسئله امامت و مقام عصمت خویش به گفتگو پرداخته‌اند.[۴] حتی افرادی هم‌چون قیس بن سعد فرمانده سپاه امام در برخورد با معاویه و امضای هدنه با وجود عدم رضایت قلبی،[۵] بازهم در خلال سخنانش به اعتقاد خویش بر مقام عصمت امام تاکید ورزیده است.[۶] این گفت‌وگوها نشان می‌دهد که مخاطبان از آیهٔ تطهیر، برداشتی مطابق با مفهوم امروزی عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته‌اند.

شهادت امام حسین علیه‌السلام نقطه اوج تقابل عملی، اعتقادی و تاریخی میان دو جریان علوی و عثمانی بود. یاران آن حضرت که با ایمان و معرفت در کنار ایشان ایستاده بودند، در مناسبت‌های گوناگون باورهای خویش را اظهار می‌داشتند. در حوادث منجر به شهادت امام حسین علیه‌السلام و روز عاشورا نیز شواهد فراوانی از استفادهٔ واژهٔ «طُهر» برای ابراز باور به پاکی ذاتی اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌شود.

---

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة؛ ج۸، ص ۸۹
۲. شیخ مفید، الامالی؛ صص ۳۴۸-۳۴۹.
۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۴، ص ۱۲۶
۴. شیخ صدوق، علل الشرایع؛ ج۱، ص۲۱۱.
۵. کشی، اختیار معرفة الرجال؛ ص ۱۱۰.
۶. هلالی، کتاب سلیم؛ ج۲، ص۷۸۱.

در روز نهم محرم، زمانی‌که عمر بن سعد دستور حمله را صادر کرد، برخی از یاران امام مانند حبیب بن مظاهر، بریر بن خضیر و زهیر بن قین در گفت‌وگو با فرماندهان دشمن، از جمله عزرة بن قیس حاضر شدند. زهیر بن قین در این میان امام حسین علیه‌السلام را «طاهر، عترت برترین انبیا و ذریهٔ اصحاب کسا» معرفی کرده است.[1] واژهٔ «طُهر» و همچنین «اصحاب الکساء» در سخن زهیر به روشنی ارجاعی به آیهٔ تطهیر و اقدامات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در معرفی خمسهٔ طیبه به عنوان مصداق این آیه دارد.

پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه به ایراد خطبه‌ای موهن نسبت به امام حسین علیه‌السلام پرداخت. در این هنگام، عبدالله بن عَفیف غامدی[2] به اعتراض برخاست و سخنانی در پاسخ او ایراد کرد. عبیدالله گفت: «چه کسی این سخنان را می‌گوید؟» ابن‌عفیف جواب داد: «من همان سخنگو هستم. آیا ذریهٔ طاهره را که خداوند پلیدی را از آنها دور کرده است، می‌کُشی و می‌پنداری که بر دین اسلام هستی؟»[3]

در دوران امامت امام سجاد علیه‌السلام و به‌ویژه در فضای اختناق‌آمیز پس از واقعهٔ عاشورا، شیعیان به‌صورت محدودتر به بیان عقاید خود می‌پرداختند. با این حال، در خلال قیام مختار و خطبه‌های او و یارانش مانند ابراهیم بن مالک اشتر، از آیهٔ تطهیر به‌عنوان سند پاکی و حقانیت اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده شده است؛ موضوعی که از فهم عمومی مخاطبان آن دوره نسبت به معنای آیه حکایت دارد.

در دوران امامت امام زین العابدین علیه‌السلام شیعیان به سبب اختناق شدید سیاسی، کمتر

---

۱. ابن اعثم، الفتوح؛ ج۵، ص ۹۸؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه‌السلام؛ ج۱، صص ۲۴۹-۲۵۱.

۲. عبدالله بن عفیف از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که در جنگ جمل چشم چپ خود و در جنگ صفین چشم راست خود را از دست داد.

۳. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۲۴- ۱۲۵؛ محمد بن حبیب، المحبر؛ ص ۴۴۱؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۵، ص ۴۵۸؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۱۱۷؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه‌السلام؛ ج ۲، صص ۵۲-۵۳؛ محلی، الحدائق الوردیة؛ ج ۱، ص ۲۱۶؛ سید ابن طاووس، اللهوف؛ صص ۱۶۴-۱۶۵؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس و زینة المجالس؛ ج ۲، صص ۳۶۷-۳۶۸.

در صحنهٔ اجتماع حاضر می‌شدند.[۱] در همین برهه زمانی در جریان قیام مختار، حامیان خط علوی و رهبران این جریان همچون مختار[۲] و ابراهیم بن مالک اشتر[۳] در خطابه‌های خود در کوفه به بیان جایگاه ذریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و فاجعه‌آمیزی این کشتار، به آیه تطهیر استناد جسته‌اند که نشان از فهم مخاطبان از مصادیق این آیه دارد.

در این برههٔ تاریخی امام سجاد علیه‌السلام در صدد پرورش معرفتی نسلی از شیعیان برآمدند. تربیت‌یافتگانی که حلقهٔ انتقال آموزه‌های شیعی در فضای جامعه و سرآغاز شکل‌گیری جریان اجتماعی شیعه در عنفوان امامت امام باقر علیه‌السلام گشتند. جالب آن‌که از جملهٔ پرسش‌های شاگردان ایشان، سؤال از ماهیت عصمت بوده است.[۴]

در کنار واژه «طُهر» و مشتقات آن، برخی اصحاب اهل‌بیت علیهم‌السلام برای بیان باور خود نسبت به پاکی ذاتی امامان، از واژه «طیِّب» نیز استفاده کرده‌اند. «طیّب» در زبان عربی به‌معنای پاکیزه، تزکیه‌شده و نقطه مقابل «خبیث» است.[۵] انسان طیِّب کسی است که «از پلیدی جهل، گناه و اعمال قبیح به دور بوده و به علم، ایمان و افعال نیکو آراسته شده است».[۶] در ادامه نمونه‌ای از استعمال واژه طیِّب برای ذکر پاکی اهل‌بیت علیهم‌السلام توسط یک بانو در روز عاشورا از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

در ایامی که لشکریان عبیدالله بن زیاد به سوی کربلا در حرکت بودند، عبدالله بن عُمَیر کلبی در منطقهٔ نُخیله، آن‌ها را ملاقات کرد. وقتی از علت حضور آن‌ها در این منطقه

۱. ثقفی، الغارات؛ ج ۲، ص ۵۷۳؛ شیخ مفید، الاختصاص؛ ص ۶۴.
۲. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۶، ص ۲۹۱: «وإنما خرجت أطلب بدماء اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا».
۳. همان؛ ج ۶، ص ۲۸۰ -۲۸۱: «ما فعل فرعون ببني إسرائیل ما فعل هذا الملعون بأهل البیت الذین أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا».
۴. شیخ صدوق، معانی الاخبار؛ ص ۱۳۲.
۵. جوهری، الصحاح؛ ج ۱، ص ۱۷۳؛ ابن‌سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۹، ص ۲۲۴؛ مجدالدین ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر؛ ج ۳، ص ۱۴۸؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۴۳۵؛ نشوان حمیری، شمس العلوم؛ ج ۷، صص ۴۲۰۲ و ۴۲۰۶؛ ابن‌منظور، لسان العرب؛ ج ۱، ص ۵۶۳.
۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۷۲.

پرسید، به او گفتند: در حال حرکت برای جنگ با امام حسین علیه‌السلام هستند. او زمانی‌که از هدف آن‌ها با خبر شد، عزم یاری امام حسین علیه‌السلام را نمود؛ لذا موضوع را با همسرش مطرح کرد. زن عبدالله، افزون بر تأیید تصمیم عبدالله، از او خواست او را نیز همراه خود ببرد. در روز عاشورا عبدالله به میدان آمد و رجز می‌خواند و می‌جنگید. در این هنگام زن عبدالله نیز عمود خیمه‌ای را برداشت و به میدان آمد و به عبدالله گفت: «پدر و مادر به فدایت باد! در راه طیّبین که ذریهٔ محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم] هستند، بجنگ!»[۷]

در این بخش، به بررسی کاربرد واژه‌های «طُهر» و «طیِّب» و مشتقات آن دو در سخنان یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخته شد؛ واژگانی که در بافت فرهنگی سدهٔ نخستین با اخذ از مفاهیم کتاب و سنّت، اغلب برای ابراز باور به پاکی امامان و تأکید بر طهارت ذاتی آنان به کار رفته‌اند، مفهومی که کمی بعدتر در نظام اصطلاحی کلام شیعه با عنوان «عصمت» از آن یاد شد. در بخش بعد، به تحلیل کاربرد دیگر واژگان مترادف با معنای «طُهر» و «طیِّب» پرداخته خواهد شد؛ واژگانی که هرچند لفظاً متفاوت‌اند، اما در گفتار شیعیان، کارکردی مشابه در القای اندیشهٔ عصمت امامان علیهم‌السلام دارند.

## دیگر واژگان مترادف با معنای «طُهر» و «طیِّب»

واژگانی همچون «اَبرار»، «تَقی»، «زَین»، «زَکی»، «مُسدَّد»، «مُهذَّب» و «نَقی» نیز از حیث مفهومی با ریشه‌های «طُهر» و «طَیِّب» پیوند معنایی داشته و در گفتارهای شیعیان و معتقدان به اهل‌بیت علیهم‌السلام، شواهدی از کاربرد این واژگان برای بیان اعتقاد به طهارت و عصمت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به چشم می‌خورد.

«اَبرار» در لغت از ریشهٔ «برر» به معنای «پاک، نیکو، برتری و فضیلت» است.[۸] «تقی»

---

۷. «فداک ابی‌وامي! قاتِل دون الطیبین ذریة محمد»؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۵، صص ۴۲۹-۴۳۰؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۶۵؛ نویری، نهایة الارب؛ ج ۲۰، صص ۴۴۶-۴۴۷؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۸۲. این سخن در برخی از منابع به همسر وهب بن عبدالله نسبت داده شده است.نک: سید ابن طاووس، اللهوف؛ صص ۱۰۵-۱۰۶.

۸. ابن‌منظور، لسان العرب؛ ج ۴، ص ۵۴؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، صص ۴۳-۴۴؛ ابن‌سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۳، ص ۲۱۹

در لغت به معنای «فرد پرهیزکار که خود را از گناهان دور نگاه می‌دارد و مترادف زکی»[۱] و «زَین» به معنای «زینت و مخالف ننگ»،[۲] گفته شده است. در آیات قرآن، این سه واژه، به خصوص «بِرّ» و «تَقی»، بسامد قابل توجهی دارند. در بسیاری از این آیات، یکی از ویژگی‌های بهشتیان، اَبرار، گفته شده است،[۳] و مسلمانان باید آرزو کنند که با ابرار محشور شوند.[۴] از سوی دیگر، در ادبیات زیارت‌نامه‌های مأثور شیعی، ترکیب‌هایی از واژگان بَرّ، تَقی و نَقی دیده می‌شود که به‌روشنی بازتاب‌دهندهٔ اندیشهٔ عصمت و طهارت اهل‌بیت علیهم‌السلام در فرهنگ زیارتی شیعه‌اند.[۵] در ادامه، نمونه‌هایی از کاربرد ریشهٔ «بَرّ» و مشتقات آن در سخنان یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام برای توصیف شأن پاکی و طهارت ایشان ارائه می‌شود. این کاربردها، نشانگر آن است که باور به طهارت ذاتی اهل‌بیت در میان شیعیان نه‌تنها ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، بلکه در زبان و بیان اصحاب وفادار آنان نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است.

در روز عاشورا، زهیر بن قین در رجز خود چنین می‌سراید:

أنا زهیر و أنا ابن القینِ — أذودکم بالسّیف عن حسین
إنّ حسیناً أحد السّبطین — من عترة البرّ التّقی الزّین
ذاک رسول الله غیر المین — أضربکم و لا أری من شین[۶]

---

۱. ابن‌منظور، لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۴۰۳؛ ابن‌سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۶، ص ۵۹۹؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۹، ص ۳۷۶؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۴۴۹؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۲، ص ۶۶۹

۲. ابن‌منظور، لسان العرب؛ ج ۱۳، ص ۲۰۱؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۶، ص ۲۶۲؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابن‌سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۹، ص ۹۱.

۳. انسان/ ۵: إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا؛ انف‌طار/ ۱۳ و مطففین/ ۲۲: إِنَّ الْأَبْرارَ لَفي نَعیم.

۴. آل‌عمران/ ۱۹۳: رَبنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کفرْ عَنا سَیئاتِنا وَ تَوفنا مَعَ الْأَبْرار.

۵. ابن قولویه، کامل الزیارات؛ ص ۳۰۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۵۸؛ ابن مشهدی، المزار الکبیر؛ ص ۲۲۹ و ۴۳۶. به عنوان نمونه در زیارت‌نامهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ، النَّقِيُّ الرَّضِيُّ، الْمَرْضِيُّ الْوَفِي»؛ یا در زیارت وارث امام حسین علیه‌السلام خطاب به ایشان گفته می‌شود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ».

۶. ابن‌اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۰۹؛ شیخ صدوق، الامالی؛ ص ۱۶۰؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه‌السلام؛

در این ابیات، کنار هم قرار گرفتن سه واژهٔ بِرّ، تقی و زَین، نشان از باور زهیر به پاکی و زینت بودن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام حسین علیه‌السلام دارد.

علاوه بر زهیر، قرة بن ابی قرة، نیز در رجز خود از تعبیر «ابرار» برای توصیف امام بهره برده است:

قد علمت حقّا بنو غفار و خندف بعد بني نزار
بأنّي اللّيث لدى الغبار لأضربنّ معشر الفجّار
بكلّ عضب ذكر بتّار ضربا وجيعا عن بني الأخيار
رهط النّبيّ السّاده الأبرار[1]

پس از اعتراض عبدالله بن عفیف ازدی به سخنان عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه که ذکر آن پیش از این گذشت، مأموران حکومت به خانه‌اش یورش بردند. در این لحظه، دختر او به یاری پدر شتافت و گفت: «ای کاش من مَرد بودم و با این کافران که قاتلان عترت ابرار هستند، می‌جنگیدم».[2]

از دیگر واژگان مترادف با مفاهیم فوق، ماده «زَکَو» است که در لغت به معنای «رشد و نموّ» و واژهٔ «زکیّ» به معنای «درست کاری، برکت، مدح کردن، پاکی، بهترین بخش یک شئ، پاکی از گناه و طهارت» است.[3] در آیهٔ وجوب زکات در قرآن کریم نیز،

---

ج ۲، ص ۲۰؛ ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۴، صص ۱۰۳-۱۰۴؛ سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص؛ ص ۲۲۷؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۸۴؛ حسینی‌ی موسوی، تسلیة المجالس و زینة المجالس؛ ج ۲، ص ۲۹۵.

۱. ابن‌اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۰۶؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه‌السلام؛ ج ۲، ص ۱۸؛ ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. ابن أعثم، الفتوح؛ ج۵، ص ۱۲۵؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه‌السلام؛ ج۲، صص ۵۳-۵۴؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس وزینة المجالس؛ ج۲، صص ۳۶۸-۳۷۰؛ سيد ابن طاوس، اللهوف؛ صص ۱۶۵- ۱۶۸.

۳. ابن‌منظور، لسان العرب؛ ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۵۴؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۲۰۵؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۹؛ ابن‌سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۷، ص ۱۲۶؛ مجدالدین ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر؛ ج ۲، ص ۳۰۷.

این عمل مایهٔ تطهیر و پاک‌کنندگی مسلمانان بیان شده است.[۱] در آیات دیگری از قرآن کریم نیز، مشتقات ریشهٔ «زکو» بارها به معنای «پاک کردن» و «رشد و تعالی» به کار رفته است.[۲]

نمونه‌ای از کاربرد این واژگان در روز نهم محرم، در گفت‌وگوی زهیر بن قین با فرماندهان سپاه عمر بن سعد دیده می‌شود. زهیر خطاب به آنان گفت: «بدترین قوم نزد خدا کسانی هستند که در روز قیامت در حالی محشور می‌شوند که ذریهٔ پیامبر خدا [صلی الله علیه و آله و سلم]، عترت و اهل‌بیت ایشان و عبادت‌کنندگان از این سرزمین و شب زنده داران را کشته‌اند». عَزرَة بن قیس در پاسخ گفت: «تو می‌خواهی خودتان را تزکیه کنی». اما زهیر جواب داد: «[چنین نیست، ] بلکه خدا آن‌ها را تزکیه و هدایت کرده است. ای عزره از خدا بترس و از کسانی مباش که گمراهی را در کشتن نفوس زکیه یاری می‌کند».[۳] زهیر در این سخنان، معتقد است که زکی بودن اهل‌بیت علیهم‌السلام در واقع موهبتی از جانب خداوند است. سخنان زهیر به صراحت از باور او به اعطایی بودن عصمت از جانب خداوند دلالت دارد.

افزون بر این، دو ریشهٔ «نَقی» و «هَذب» و مشتقات آن‌ها از واژگان هم مفهوم با ماده «زکی» شمرده می‌شود. نَقی صفت مشبّهه بر وزن فَعیل به معنای «پاکیزه، نظیف، برگزیده»[۴]

---

۱. توبه/ ۱۰۳: خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها.

۲. نساء/ ۴۹: أَلَمْ تَرَ إِلَى الذينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتيلا؛ جمعه/ ۲: هُوَ الذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ؛ آل‌عمران/ ۷۷: إِنَّ الذينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَليلاً أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ؛ آل‌عمران، ۱۶۴: لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ.

۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۵، صص ۴۱۶-۴۱۸؛ ابن‌اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۲۵؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه‌السلام؛ ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۱.

۴. جوهری، الصحاح؛ ج۶، ص ۲۵۱۴؛ ابن سیده، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۶، ص ۵۶۹، ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۳۳۸؛ فیومی، مصباح المنیر؛ ج۲، ص ۶۲۴؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج۹، ص ۳۱۸.

و «مُهذَّب» اسم مفعول از باب تَفعیل و به معنای «فردی خالص و پاکیزه از عیب‌ها» بیان شده است.[۱]

در میانهٔ جنگ صفین، حجر بن عَدی با رجزخوانی در برابر سپاه معاویه، به معرفی شخصیت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام پرداخت. او در این رجز، برای ابراز باور خویش به پاکی امام، از واژگان گوناگونی هم‌چون «مُهذَّب» و «نَقِیّ»، که به‌معنای پالوده و پاک از هر عیب و آلودگی‌اند، بهره گرفت؛ همو در ادامه با قرائن لفظی دیگر مانند عدم اشتباه در نظر و عدم غفلت امام، «لا أخطل الرأي و لا غبيا»، و همچنین دعا بر حفظ ایشان توسط خداوند به مانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به صراحت ارتکاب هرگونه خطا و غفلت از امام را نفی نموده و از دعای وی می‌توان به برابری منشاء الهی عصمت در اندیشهٔ او نسبت به نبی و امام سخن گفت.

| | |
|---|---|
| یا ربنا سلم لنا علیا | سلم لنا المهذب النقیا |
| المؤمن المسترشد المرضیا | و اجعله هادي أمة مهدیا |
| لا أخطل الرأي و لا غبیا | و احفظه ربي حفظك النبیا |
| فإنه کان له ولیا | ثم ارتضاه بعده وصیا[۲] |

علاوه بر واژگان پیشین، واژه «مُسَدَّد» نیز در ادبیات یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام در ابراز باور به طهارت و پاکی رهبران شیعه کاربرد داشته است. این واژه، در لغت از ریشه «سَدَد» به معنای «بستن خلل‌ها و شکاف‌ها» است. مشتقات ریشهٔ «سَدَد» معانی مختلفی دارند. «تسدید» یا «سداد» به معنای «سخن و فعل صحیح و درست» است.[۳] انسان «مُسَدَّد» کسی است که «کار صحیح انجام داده و سخن صحیح می‌گوید، یا انسان با استقامتی که هیچ عیبی در او نیست».[۴]

---

۱. جوهری، الصحاح؛ ج۱، ص ۲۳۷؛ ابن سیده، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج۴، ص ۲۹۴؛ ابن منظور، لسان العرب؛ ج۱، ص ۷۸۲؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج۶، ص ۲۶۶.

۲. نصر بن مزاحم، وقعة صفین؛ ص ۳۸۱؛ ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۳، ص ۱۴۶.

۳. جوهری، الصحاح؛ ح ۲، ص ۴۸؛ نشوان حمیری، شمس العلوم؛ ج ۵، ص ۲۹۱۳؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۷۰؛ ابن‌منظور، لسان العرب؛ ج ۳، ص ۲۱۰.

۴. جوهری، الصحاح؛ ج ۲، ص ۴۸۵؛ ابن‌سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج ۸، ص ۴۰۳؛ ابن‌منظور،

در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز، مشتقات ریشه «سَدَدَ» و یا واژه «مُسَدَّد» به ویژه در موضوع امامت با بسامد بالایی به کار رفته است.[۱] در برخی احادیث، واژهٔ «یُسَدِّدُهم» ناظر به ارتباط امام با روح القدس است که سبب هدایت و تسدید دائمی ایشان می‌شود.[۲] به‌ویژه در تفسیر آیهٔ ۸۵ سورهٔ اسراء[۳] که دربارهٔ حقیقت «روح» سخن گفته شده، از واژهٔ «یُسَدِّدُهم» برای بیان همراهی این روح با اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده شده است.[۴] همچنین، در حدیث مشهور امام رضا علیه‌السلام در جامع مرو، به ویژگی مُسَدَّد بودن امام تصریح شده است؛[۵] امری که نشان‌دهندهٔ اتصال خاص امام با عالم معنا و مصونیت ایشان از هر خطا و لغزش است.

بنا به گزارش ابن اعثم، در نامه‌ای که پس از مرگ معاویه از سوی شیعیان کوفه برای اعلام حمایت از امام حسین علیه‌السلام نوشته شد، برخی از باورهای آنان نسبت به امام از جمله «مامون»، «سَدید»، هادی دانستن امام و افتراض طاعت از ایشان گزارش شده است،[۶] بیان دو واژهٔ «مامون» و «سَدید» در یک نامهٔ عمومی از سوی موالیان اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه، به عنوان مهم‌ترین کانون تجمع شیعیان، نشانهٔ فراگیری باور به پاکی و طهارت خاص ایشان نزد باورمندان به امامت است.

نمونه‌ای روشن از این باور را می‌توان در رجز ابوثمامه صائدی در روز عاشورا مشاهده کرد. او در رجز خود، امام حسین علیه‌السلام را به عنوان خزانهٔ علم خداوند بیان میکند بر «مُسَدَّد» بودن ایشان تاکید کرده است. «مُسَدَّد» خواندن امام نزد ابوثمامه، به این معنا است که از

---

لسان العرب؛ ج ۳، ص ۲۱۰؛ ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۶۶.

۱. صفار، بصائر الدرجات؛ صص ۳۸۷-۳۸۸، ۴۵۵-۴۶۰، ۴۶۰-۴۶۳.

۲. همان؛ صص ۴۵۵-۴۵۸.

۳. اسراء/ ۸۵: وَ یَسْئَلُونَک عَنِ الروحِ قُلِ الروحُ مِنْ أَمْرِ رَبي.

۴. صفار، بصائر الدرجات؛ صص ۴۶۰-۴۶۳؛ عیاشی، تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۳۱۷.

۵. کلینی، الکافی؛ ج ۱، صص ۱۹۹-۲۰۳؛ ابن‌شعبة حرانی، تحف العقول؛ صص ۴۳۶-۴۴۲؛ نعمانی، کتاب الغیبة؛ صص ۲۱۷-۲۲۳؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار؛ صص ۹۶-۱۰۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، صص ۶۷۵-۶۸۱؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج ۱، صص ۲۱۶-۲۲۲؛ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، صص ۴۳۳-۴۳۶.

۶. ابن اعثم، الفتوح؛ ج۵، صص ۲۷- ۲۸.

نظر او تمامی افعال و اقدامات امام، عین حق و حقیقت و صواب بوده و ایشان از هر کار خطا و سخن نادرستی مبرا هستند.

عـزاء لآل المصطفـی و بناتـه — علی حبس خیر النّاس سبط محمّد
عـزاء لزهـراء النّبـيّ و زوجهـا — خزانـه علـم الله مـن بعـد أحمـد
عـزاء لأهـل الشّـرق و الغـرب كلّهم — و حزنا علی حبس الحسین المُسَدَّد
فمـن مبلـغ عنّـي النّبـيّ و بنتـه — بـأنّ ابنكـم فـي مجهـد أيّ مجهد[1]

تا این‌جا، نشان داده شد که یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام از واژگان مختلفی برای ابراز باور خود به پاکی و طهارت رهبران خویش بهره برده‌اند. واژگانی که پیش از تاسیس مصطلحات دانش کلام، هر یک به نحوی بیانگر باور به مصونیت امام از خطا، لغزش، و انحراف در حوزه‌های معرفتی، عملی و اخلاقی‌اند؛ برای تکمیل سخن، در بخش آتی به مواردی اشاره خواهد شد که یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام به صراحت مفاهیم متعارض با طهارت و عصمت هم‌چون اشتباه، جهل، غفلت یا گمراهی را از ساحت امام نفی کرده‌اند. این جملات، در کنار واژگان پیش‌گفته، زمینه‌ای برای فهم دقیق‌تر باور به پاکی امامان در اندیشهٔ شیعیان نخستین را فراهم می‌سازد.

## نفی مفاهیم مخالف با عصمت در گفتار شیعیان نخستین

علاوه بر تصریح به پاکی و طهارت اهل‌بیت علیهم‌السلام از طریق واژگان پیش‌گفته، یاران ایشان در مواردی نیز به‌صورت سلبی، مفاهیمی را که به‌نوعی در تعارض با این مقام هستند، به صراحت از ساحت امامان نفی کرده‌اند. این نفی‌های معنایی، به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که افق معنایی واژگان اثباتی پیش‌گفته را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام، هنگام کاربرد آن واژگان، چه سطحی از طهارت و مصونیت را مفروض می‌دانسته‌اند.

چنان‌که پیش از این گذشت، در دورهٔ خلافت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز یاران وی، در مواجههٔ با مخالفان، به روشنی از باور خود به پاکی و طهارت امام سخن گفته‌اند. در این

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۴، ص ۱۰۴-۱۰۵.

بخش نمونه‌هایی از نفی اوصاف منافی با پاکی و طهارت از امام در گفتار یاران ایشان گزارش خواهد شد.

در گفتگویی میان صعصعة بن صوحان و مغیرة بن شعبه، صعصعه ضمن بیان فضائل امیرمؤمنان علیه‌السلام، ایشان را از هرگونه نقصان عقل، خطا در نظر، و لغزش در گفتار، منزّه دانسته‌است.[1]

طبرانی، مکالمه‌ای قابل‌توجه میان جری بن سمرة و میمونه بنت الحارث، همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گزارش کرده است. بر اساس این گزارش، جری پس از پایان جنگ جمل، به دیدار میمونة در مدینه می‌رود. در جریان گفت‌وگو و پس از آن‌که میمونه از کوفی بودن وی آگاه می‌شود، جری گزارشی از حوادث جنگ جمل را برای او بازگو می‌کند. پاسخ میمونه در این زمینه حائز اهمیت است؛ وی تصریح می‌کند که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هرگز دچار گمراهی نشدند و هیچ‌گاه کسی را نیز به گمراهی نکشاندند.[2] این تعبیر نشان‌دهندهٔ جایگاه ایشان در میان برخی از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

در آستانهٔ رویارویی سپاه امیرمؤمنان علیه‌السلام با سپاه شام در منطقهٔ قناصرین، مالک اشتر برای تشویق رزمندگان و تأکید بر درستی موضع آنان، به ذکر جایگاه و فضایل امیرمؤمنان علی علیه‌السلام استناد کرد. از جمله سخنان او اشاره به عاری بودن امام از نادانی، اعوجاج، اشتباه و لغزش است.[3] ایراد چنین سخنانی جهت اقناع و تشویق جمعی لشکریان اهل عراق، علاوه بر نمایش باور مالک، نشانه‌ای از مقبولیت سخنان او در فضای عمومی لشکریان کوفه دارد.

---

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص؛ ص ۱۱۲: «لیس فی امره و لا فی قوله فند».

۲. طبرانی، المعجم الکبیر؛ ج ۲۴، صص ۹-۱۰: «قالت فالحق به فوالله ما ضل ولا ضل به حتی قالتها ثلاثا». در گزارشی دیگر که مشابه این واقعه است و شخصی به نام شقیر بن شجرة العامری نزد میمونه آمده است و مشابه همین گفتگو میان آنها نقل شده است. رک: شیخ طوسی، الامالی، صص ۵۰۵-۵۰۶. به احتمال زیاد یکی از این دو اسم، تصحیف نام دیگر باشد.

۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفین؛ ص۲۳۸: «لَمْ یَکُنْ لَهُ صَبْوَةٌ وَ لَا نَبْوَةٌ وَ لَا هَفْوَةٌ فَقِیهٌ فِي دِینِ اللَّهِ عَالِمٌ بِحُدُودِ اللَّهِ...».

قیس بن عبد نجاشی در رجز خود در جنگ صفین نیز، امام را عاری از «نَزَقِ الطُّيَّاشِ» توصیف می‌کند؛ در کتب لغت، «نَزَق» به معنای سبک‌سری در هر کار، جهل و حماقت بوده[1] و «طیش» به معنای کم عقلی و نادانی در انجام کارها معنا شده است.[2]

مِنْ خَيْـرِ خَلْقِ اللَّهِ فِي نَشْـنَاشِ  مُبَـرَّأً مِـنْ نَـزَقِ الطُّيَّـاشِ[3]

نمونهٔ دیگر از چنین باوری را می‌توان در رجز مغیرة بن حارث بن عبدالمطلب در صفین نیز مشاهده کرد. وی امیرمؤمنان علیه‌السلام را «وصی» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نامد و در ادامه، می‌افزاید که با پیروی از او، بیمی از گمراهی وجود ندارد. محتوای رجز مغیرة بازتاب‌دهندهٔ باور به نقش هدایت‌گری معصومانهٔ امام در حفظ دین و سامان‌بخشی به اجتماع مسلمانان در اندیشهٔ باورمندان به امامت ایشان در آن زمان است.

فیکـم وصـي رسـول الله قائدکـم  و ولـده و کتـاب الله قـد نشـرا

## فهرست منابع


قرآن کریم

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله؛ شرح نهج البلاغة، ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: کتابخانهٔ آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴هـ

ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر ابن ابی حاتم، اسعد محمد الطیب، عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹هـ، چاپ سوم.

ابن اثیر، علی بن محمد؛ اسد الغابة، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.

-------، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵هـ، چاپ اول.

ابن اعثم، احمد بن علی؛ الفتوح، شیری، علی، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱هـ، چاپ اول.

ابن بابویه، علی بن حسین؛ الامامة و التبصرة من الحیرة، مدرسة امام مهدی عج، قم: مدرسهٔ امام مهدی عج، ۱۴۰۴هـ

ابن سعد، محمد بن سعد؛ الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

ابن سیدة،؛ المحکم و المحیط الاعظم، هنداوی، عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱هـ، چاپ اول.

ابن شعبة حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول، غفاری، علی‌اکبر، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۴هـ.


۱. فراهیدی، العین؛ ج۵، ص ۹۲.

۲. همان؛ ج ۶، ص ۲۷۶؛ ابن سیدة، المحکم و المحیط الاعظم؛ ج۸، ص ۹۷.

۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفین؛ ص۱۸۰.

ابن شهرآشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹هـ.
ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا: مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴هـ.
ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات، امینی، عبدالحسین، نجف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶هـ.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ البدایة و النهایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷هـ.
ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ المزار الکبیر، قیومی اصفهانی، جواد، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۹هـ.
ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، میردامادی، جمال‌الدین، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴هـ.
ابن‌عساکر، علی بن الحسن؛ تاریخ مدینة دمشق، علی شیری، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم؛ تقریب المعارف، حسون، فارس، قم: الهادی، ۱۴۰۴هـ
ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین؛ الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵هـ، چاپ اول.
ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله؛ ذکر اخبار اصبهان، لیدن: بریل، ۱۹۳۴هـ.
ابی‌یعلی، احمد بن علی؛ مسند ابی‌یعلی، حسین سلیم اسد، دمشق: دارالمامون للتراث، ۱۴۰۴هـ، چاپ اول.
احمد بن حنبل؛ فضائل الصحابه، وصی الله محمد عباس، بیروت: موسسة الرسالة، ۱۴۰۳هـ، چاپ اول.
-------، مسند احمد، ارنووط و مرشد و...، شعیب و عادل، بیروت: موسسة الرسالة، ۱۴۲۱هـ، چاپ اول.
اخطب خوارزم، موفق بن احمد؛ المناقب، محمودی، مالک، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۴هـ، چاپ دوم.
-------، مقتل الحسین علیه‌السلام، سماوی، محمد، قم: منشورات مکتبة المفید، بی‌تا.
اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة، رسولی محلاتی، سید هاشم، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱هـ.
ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة، ابیاری و دیگران، قاهره: الدار المصریة للتالیف و الترجمة، ۱۳۸۴هـ.
برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ الرجال، تهران: دانشگاه تهران، بی‌تا.
بلاذری، احمد بن محمد؛ جمل من انساب الاشراف، زکار و زرکلی، سهیل و ریاض، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷هـ، چاپ اول.
ترمذی، محمد بن عیسی؛ السنن، احمد محمد شاکر و دیگران، مصر: مطبعة مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۹۵هـ، چاپ دوم.
ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات، محدث، جلال‌الدین، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵هـ.
جوهری،؛ الصحاح، احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، بی‌تا.
حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محمودی، محمدباقر، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱هـ.
حسینی موسوی، محمد بن ابی‌طالب؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس، حسون، فارس، قم: موسسة معارف الاسلامیة، ۱۴۱۸هـ.

خزاز قمی، علی بن محمد؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، حسینی کوهکمری، عبداللطیف، قم: بیدار، ۱۴۰۱هـ.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲هـ.
سبط ابن جوزی،؛ تذکرة الخواص، قم: منشورات رضی، ۱۴۱۸هـ، چاپ اول.
سمعانی، منصور بن محمد؛ تفسیر القرآن، یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸هـ، چاپ اول.
سید ابن طاوس، علی بن موسی؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، عاشور، علی، قم: خیام، ۱۴۰۰هـ.
-------، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: جهان، بی‌تا.
شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل؛ مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۹هـ، چاپ اول.
شیخ صدوق، محمد بن علی؛ الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
-------، الخصال، غفاری، علی‌اکبر، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۳هـ.
-------، علل الشرایع، قم: داوری، ۱۳۸۵ش.
-------، معانی الاخبار، غفاری، علی‌اکبر، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۳هـ.
-------، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام؛ لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸هـ.
-------، کمال الدین و تمام النعمة، غفاری، علی‌اکبر، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵هـ.
شیخ طوسی، محمد بن الحسن؛ الامالی، مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴هـ.
-------، تهذیب الاحکام، خرسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷هـ.
شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، غفاری ومحرمی زرندی، علی اکبر و محمود، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.
-------، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، موسسة آل البیت، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.
-------، الامالی، استاد ولی و غفاری، حسین و علی‌اکبر، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.
-------، الفصول المختارة، میرشریفی، علی، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.
-------، المسائل العکبریة، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.
صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف، حبیب الرحمن الاعظمی، بی‌جا: منشورات المجلس العلمی، بی‌تا.
طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر، حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مکتبة ابن تیمیة، ۱۴۱۵هـ.
طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج، خرسان، محمدباقر، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳هـ
طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوک، بیروت: دار المعارف، ۱۳۸۷هـ، چاپ دوم.
-------، جامع البیان، احمد محمد شاکر، بیروت: موسسة الرسالة، ۱۴۲۰هـ، چاپ اول.
طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین، حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
کشی، محمد بن عمر؛ اختیار معرفة الرجال، مصطفوی، حسن، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۴۰۹هـ
عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰هـ.

فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰هـ، چاپ سوم
فرات کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات کوفی، کاظم، محمد، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰هـ.
فراهیدی،؛ العین، مخزومی و السامرائی، مهدی و ابراهیم، بی‌جا: دار الهجرة، ۱۴۱۰هـ، چاپ دوم.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط، مؤسسة الرسالة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶هـ، چاپ هشتم.
فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیرقمی، موسوی جزائری، طیب، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴هـ.
کراجکی، محمد بن علی؛ التعجب من اغلاط العامة فی مسالة الامامة، حسون، فارس، قم: دارالغدیر، ۱۴۲۱هـ
کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، غفاری و آخوندی، علی اکبر و محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷هـ
مجدالدین ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت: المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹هـ.
محلی، حمید بن احمد؛ الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة، صنعا: مکتبة بدر، ۱۴۲۳هـ.
محمد بن حبیب؛ المحبر، قاهره: دار الغد العربی، ۱۴۲۱هـ.
مزی، یوسف بن عبدالرحمن؛ تهذیب الکمال، بشار عواد معروف، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۴۰۰هـ، چاپ اول.
مسعودی،؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۴هـ، چاپ دوم.
مسلم، مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
منسوب به ابن‌قتیبة،؛ الامامة و السیاسة،
نشوان حمیری، نسوان بن سعید؛ شمس العلوم، حسین بن عبدالله العمری و دیگران، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰هـ، چاپ اول.
نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین، هارون محمد عبدالسلام، قم: مکتبة آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴هـ.
نویری، احمد بن عبدالوهاب؛ نهایة الارب فی فنون الادب، قاهره: وزارة الثقافة، بی‌تا.
هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم، انصاری زنجانی، محمد، قم: الهادی، ۱۴۰۵هـ
یحیی بن سلام؛ تفسیر یحیی بن سلام، شبلی، هند، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵هـ، چاپ اول.
یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی‌تا.